

فردگرایی به مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر

اسلام و لیبرالیسم

دکتر محمدحسین کرمی*

چکیده

این پژوهش با استنتاج از منابع کتابخانه‌ای و استفاده از استنتاجات عقلی و دینی در صدد پاسخ به این سؤال است که در توابع رفاه اجتماعی مبتنی بر اعتقادات اسلام و لیبرالیسم تا چه اندازه به مطلوبیت‌های افراد جامعه بها داده می‌شود؟ به دیگر سخن، تأثیر توزیعی از مصادیق رفاهی مانند کالاها و خدمات در افزایش رفاه اجتماعی، تا چه حد به خواست، مطلوبیت و ترجیحات افراد از آن مصادیق رفاهی بستگی دارد؟ در این پژوهش، این معنا که در تابع رفاه به نوعی فردگرایی شهرت دارد، ابتدا در توابع رفاه مبتنی بر اندیشه لیبرالیسم، همانند توابع مطلوبیت گراه، رالز و آمارتیا سن و سپس در تابع رفاه مبتنی بر اندیشه اسلام مورد بررسی قرار می‌گیرد. حاصل این پژوهش آن است که همه توابع لیبرالیستی یادشده، به گونه‌ای تنها بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند. از نظرگاه این توابع، تنها در صورتی رفاه اجتماعی افزایش می‌یابد که مصادیق رفاهی از مجرای خواست و رضایت افراد جامعه عبور کنند؛ اما در تابع رفاه مبتنی بر مبانی اسلامی که هدف نهایی تقرب به خداوند متعال است، تنها آنچه انسان‌ها را در این مسیر توانمند می‌سازد در افزایش رفاه اجتماعی نیز تأثیر دارد. بدیهی است از میان مطلوبیت‌ها نیز تنها آن‌هایی که بتوانند چنین نقشی را ایفا کنند در تابع رفاه اجتماعی حضور خواهند داشت.

واژه‌های کلیدی: فردگرایی، تابع رفاه اجتماعی، مطلوبیت، لیبرالیسم، اومانیزم، اسلام، سیاست‌های اقتصادی.

طبقه‌بندی JEL: RB, H53, C91, B31.

۱. مقدمه

اقتصاد رفاه که در اقتصاد خرد و بخش عمومی مورد بحث قرار می‌گیرد، به‌منظور فراهم آوردن مبنایی برای دستیابی به مطلوب‌ترین وضعیت اقتصادی جامعه ارائه می‌شود. برای دستیابی به این هدف، دو موضوع اساسی بررسی می‌شود: یکی بحث از چگونگی تخصیص بهینه عوامل تولید به محصولات است که شکل‌گیری بزرگترین اندازه کیک را برای جامعه مشخص می‌کند. با این تخصیص، مقدار هر محصول و تکنیکی که در نحوه ترکیب داده‌های (عوامل) تولید انعکاس می‌یابد تعیین می‌شود. موضوع دیگر، بحث از توزیع این کیک میان افراد جامعه است که به بیان چگونگی توزیع این محصولات میان شهروندان مختلف می‌پردازد.

در گذشته، دو بحث تخصیص و توزیع یادشده، به‌طور جداگانه بررسی می‌شد. تخصیص به اقتصاد اثباتی و توزیع به اقتصاد هنجاری اختصاص داشت؛ اما اکنون در علم اقتصاد متعارف، اقتصاددانان معتقدند دو مسئله مذکور باید به‌طور هم‌زمان حل شوند و تنها در صورتی که فروض خاصی در نظر گرفته شود حل آنها به‌طور جداگانه نیز امکان‌پذیر خواهد بود (لیارد و والترز،^۱ ۱۹۷۸، ص ۴). در حقیقت با این حل هم‌زمان، تابع رفاه اجتماعی با توجه به قیودی که به‌طور عمده از تخصیص بهینه یا بهینه پرتو تشکیل می‌شود، بیشینه خواهد شد. در اقتصاد رفاه متعارف با بیشینه‌کردن این تابع که رکن اصلی مباحث اقتصاد رفاه را تشکیل می‌دهد، مطلوب‌ترین وضعیت اقتصادی جامعه شناسایی می‌شود؛ افزون بر این کارکرد مهم، تابع رفاه اجتماعی از کارکرد دیگری نیز برخوردار است که می‌توان با آن، دو وضعیت اقتصادی اجتماعی بهینه پرتو را رتبه‌بندی کرد و امکان‌پذیری وضعیت برتر را فراهم ساخت.

این تابع با دو کارکرد مهمش الزاماتی را نیز پدید می‌آورد که می‌تواند مبنایی برای سیاست‌های اقتصادی-اجتماعی در هر جامعه‌ای قرار گیرد. بدیهی است که جوامع مختلف با فرهنگ‌های متفاوت، از الزامات و رهنمودهای سیاستی متفاوتی برخوردار و در نتیجه به توابع رفاه اجتماعی متفاوتی نیز نیازمند هستند. این تفاوت حتی در میان معتقدان به یکسری اصول که در برخی فروع با یکدیگر اختلاف دارند نیز مشاهده می‌شود؛ به‌عنوان مثال، برخی از اندیشمندان مغرب‌زمین، به‌رغم اعتقاد همه آنها به اصول لیبرالیسم، به‌دلیل اختلاف آنان در برخی مباحث فرعی، توابع رفاه متفاوتی را ارائه کرده‌اند؛ بنابراین اختلاف در فروع می‌تواند توابع رفاه را متفاوت کند، چه رسد به اینکه جوامع از نظر اصول با یکدیگر اختلاف داشته باشند.

تابع رفاه اجتماعی به‌رغم اهمیت ویژه‌ای که در مباحث علمی و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

1. Layard & Walters.

دارد، هنوز از ابهام‌های فراوانی برخوردار است. به نظر می‌رسد ابهام‌زدایی از این مفهوم به دلیل وسعت آن، در مقدمه میسر نباشد؛ از این رو قبل از ورود به بحث درباره موضوع اصلی این پژوهش و پس از بیان پیشینه آن، لازم است ابتدا این مفهوم و جایگاه موضوع مورد مطالعه این پژوهش در مجموعه مباحث تابع رفاه اجتماعی به طور شفاف مشخص شود. بحث‌هایی همچون چیستی تابع رفاه اجتماعی، فردگرایی در این تابع و ماهیت دستوری آن، وظیفه این شفاف‌سازی را به عهده دارند.

۲. پیشینه پژوهش

تابع رفاه اجتماعی از مباحث بدیع و متنوعی برخوردار است که فردگرایی در آن گوشه کوچکی از انبوه مباحث آن را تشکیل می‌دهد. فردگرایی در این تابع نیز دست‌کم دو معنای اصطلاحی دارد که موضوع مورد بحث در این جستار تنها به یکی از آن‌ها اشاره دارد. در ادبیات اقتصاد اسلامی به ندرت از این تابع، به طور کلی بحث به میان آمده است. درباره فردگرایی از نظر اسلام نیز گرچه کم و بیش مباحثی به چشم می‌خورد؛ اما دور از انتظار نیست که مؤلف تاکنون در خصوص فردگرایی در این تابع، تنها به اندک پژوهشی دست یافته باشد؛ البته این پژوهش‌های اندک نیز درباره فردگرایی مورد نظر این جستار نیست؛ بلکه به معنایی دیگر از فردگرایی در تابع رفاه است که مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی خاستگاه توابع رفاه اجتماعی در رویکرد برگسون-ساموئلسن از منظر اسلام و سکولاریسم» در شماره ۱۹ مجله جستارهای اقتصادی به آن اختصاص یافته است؛ اما با کمال تأسف، به رغم تلاش مؤلف، در خصوص فردگرایی مورد نظر در این جستار پژوهشی یافت نشد. در اقتصاد رفاه متعارف نیز گرچه بحث از تابع رفاه و فردگرایی فراوان مطرح شده است؛ اما مؤلف در خصوص فردگرایی مورد نظر در این جستار به منابع اندکی دست یافته که در متن آدرس داده شده است.

۳. چیستی تابع رفاه اجتماعی

برای درک بهتر از ماهیت توابع رفاه اجتماعی می‌توان آنها را با توابع مطلوبیت فردی مقایسه کرد. در بی‌تفاوتی‌های مطلوبیت، وضعیت‌های فردی با یکدیگر مقایسه می‌شوند. هر وضعیت فردی مجموعه‌ای از رفاه برای یک فرد است که او در انتخاب بهینه، با توجه به اهداف و خواسته‌های خود، این وضعیت‌های رفاهی متفاوت را رتبه‌بندی و از میان آنها گزینش می‌کند. در این گزینش، افراد، دست‌کم از دو منظر مطلوبیت کسب می‌کنند: یکی مطلوبیتی است که آنان از هر مقدار معینی از یک نوع کالا یا خدمت می‌برند و دیگری مطلوبیتی است که آنان از ترکیب دو نوع کالا یا

خدمت موجود در هر سبد عاید خود می‌سازند. هر فرد برای دستیابی به بیشترین مطلوبیت، با معیار و شاخصی که در مطلوبیت‌های او بیشترین تأثیر را دارد، وضعیت‌های فردی خود را با یکدیگر مقایسه و میان آنها رتبه‌بندی می‌کنند. این معیار می‌تواند لذت و منفعت دنیوی یا اخروی، کوتاه‌مدت یا بلندمدت، مربوط به خود یا دیگران و یا هر معیار دیگری باشد.

اما در بی‌تفاوتی‌های رفاه اجتماعی به جای وضعیت‌های فردی، وضعیت‌های اجتماعی با یکدیگر مقایسه و رتبه‌بندی می‌شوند. هر وضعیت اجتماعی که از یک سبد رفاهی مربوط به همه افراد جامعه تشکیل می‌شود، وضعیتی است که همه جنبه‌های رفاهی متداول در یک جامعه یا محدوده خاصی از آن را در بر داشته باشد (پتیک،^۱ ۲۰۰۸، ص ۶۶۳).

با داشتن یک تابع رفاه اجتماعی، می‌توان وضعیت‌های اجتماعی یادشده را با یکدیگر مقایسه کرد و از میان آنها بهتر یا بهترین را که از مفهوم رفاه اجتماعی گرفته شده است، برگزید. در حقیقت، اصطلاح رفاه که از کلمه قدیمی Farewell گرفته شده است، به معنای خوب بودن یا خوب شدن است و به معنای وسیعش به وضعیتی گفته می‌شود که مناسب زندگی انسان است (میچلی،^۲ ۱۳۷۸، ص ۵). هنگامی که چنین وضعیتی برای فرد مطرح باشد، منظور وضعیتی از رفاه اقتصادی است که برای زندگی هر فرد مناسب و خوب است؛ اما هنگامی که رفاه در سطح جامعه مطرح و رفاه اجتماعی نامیده می‌شود، نوعی رفاه اقتصادی منظور است که به جای فرد، برای جامعه مناسب و خوب باشد. طبیعی است که با مطرح شدن مفهوم جامعه، مسئله توزیع رفاه میان افراد جامعه نیز مطرح خواهد شد؛ از این‌رو می‌توان گفت رفاه اجتماعی رضایتی است که از نوع رفاه اقتصادی و توزیع آن میان افراد جامعه حاصل می‌شود و هر تابع رفاه اجتماعی دست‌کم از این دو مسئله اساسی سخن به‌میان می‌آورد. بدیهی است هر یک از دو مسئله مذکور از ابعادی برخوردار است که بحث از همه آنها در این گفتار نمی‌گنجد؛ از این‌رو در اینجا تنها نوعی از فردگرایی که به نوع رفاه در این تابع مربوط می‌شود بیان می‌شود.

۴. ماهیت دستوری تابع رفاه اجتماعی

اقتصاد رفاه از آن‌رو که مبنایی برای سیاست‌های اقتصادی قرار می‌گیرد و آنچه را که باید تحقق یابد در اختیار سیاست‌گذاران قرار می‌دهد، انشایی است. به دیگر سخن هدف مطلوب در اقتصاد رفاه، یعنی بهترین وضعیت رفاهی تشکیل شده از رفاه افراد مختلف جامعه، هدفی است که برای جامعه توصیه می‌شود و فرض بر آن است که جامعه باید به آن دست یابد؛ از این‌رو توابع رفاه اجتماعی

1. Pattanaik

2. James Midgley

در باره آنچه باید در جامعه از نظر رفاه رخ دهد سخن می‌گویند و از این نظر انشایی و دستوری هستند؛ اما برخلاف آنها، توابعی مانند توابع مطلوبیت، عرضه و تقاضا ناظر به واقع هستند و از ترجیح‌ها و انتخاب افراد در عالم واقع سخن می‌گویند؛ بنابراین اقتصاد رفاه جزئی از اقتصاد دستوری است و مطرح کردن آن در کنار نظریه‌های اثباتی مانند دیگر نظریه‌های اقتصاد خرد، دلیل روش‌شناختی خاص خود را دارد که در جای خود مورد بحث قرار گرفته است.

۵. فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی

فردگرایی در اقتصاد و حتی در توابع رفاه اجتماعی به معانی متفاوت به‌کار رفته است. گاهی فردگرایی در این تابع به ترجیحات افراد در مورد توزیع رفاه اشاره دارد. بر طبق این اصطلاح، فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی به این معناست که چگونگی توزیع رفاه را ترجیحات اجتماعی افراد یک جامعه تعیین می‌کند؛ در این صورت یک تابع رفاه غیر فردگرا توابعی است که چگونگی توزیع رفاه میان افراد جامعه توسط نهادهای دیگر فردی یا اجتماعی مانند وحی الهی، سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان یک کشور تعیین شود. نویسنده از این نوع فردگرایی در مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی خاستگاه توابع رفاه اجتماعی در رویکرد برگسون-سامونلسن از منظر اسلام و سکولاریسم» در شماره ۱۹ مجله جستارهای اقتصادی بحث به‌میان آورده است؛ اما همان‌گونه که در تبیین چستی تابع رفاه اجتماعی گفته شد، بحث از معیارهای رتبه‌بندی توزیعی، گرچه یکی از مباحث عمده تابع رفاه اجتماعی به شمار می‌آید و حتی اقتصاددانان لیبرالیسم نیز به آن پرداخته‌اند، از موضوع بحث ما خارج است و مقاله حاضر به‌طور کلی به بحث پیرامون توزیع و فردگرایی مربوط به آن نمی‌پردازد؛ بلکه بحث این مقاله تنها به نوع رفاه مربوط می‌شود و منظور از فردگرایی مربوط به نوع رفاه نیز این است که عناصر رفاه و نه توزیع آن با توجه به خواست، مطلوبیت‌ها و ترجیحات افراد جامعه تعیین شود؛ به دیگر سخن توزیع مصادیق رفاهی مانند کالاها و خدمات، صرف‌نظر از چگونگی توزیع آنها، در صورتی رفاه اجتماعی را افزایش می‌دهد که افراد آنها را بخواهند، از آنها بیشترین مطلوبیت را ببرند و در یک کلام از مجرای خواست و مطلوبیت افراد، بر رفاه اجتماعی تأثیر بگذارند؛ اما اگر توزیع آن مصادیق رفاهی، حتی به نفع افراد باشد؛ ولی رضایت آنان را جلب نکند و آنان مصادیق دیگری را ترجیح دهند؛ در این صورت رفاه اجتماعی افزایش نخواهد یافت.

نمود این فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی آن است که این تابع، توابعی از مطلوبیت‌ها و ترجیح‌های افراد باشد؛ در این صورت با افزایش مطلوبیت‌های هر فرد از افراد جامعه، رفاه اجتماعی نیز افزایش، و با کاهش آنها، رفاه اجتماعی نیز کاهش می‌یابد. از آنجا که

مطلوبیت‌های افراد در حقیقت تبلوری از ارزش‌ها و خواست هر فرد است، تأثیر مطلوبیت‌های افراد در رفاه اجتماعی به گونه‌ای است که اگر دست‌کم ارزش‌های برخی از افراد جامعه تغییر کند، وضعیت بهتر یا بهترین وضعیت اجتماعی نیز تغییر خواهد کرد (ارو،^۱ ۱۹۶۷، ص ۱۵۵). هارسانی این نوع فردگرایی را این چنین توصیف می‌کند: «از آنجا که در جامعه ما قضاوت‌های ارزشی فردگرایانه رواج دارد، به طور کلی همه موافقند که تابع رفاه اجتماعی تابعی مثبت از مطلوبیت‌های فردی باشد؛ یعنی اگر یک فرد، یک وضعیت خاص (x) را بر وضعیت دیگر مانند (y) ترجیح دهد و هیچ کس دیگر (y) را بر (x) ترجیح ندهد، آنگاه (x) از نظر اجتماعی بر (y) ترجیح دارد. غیر از این محدودیت، هیچ قید دیگری بر شکل ریاضی تابع رفاه اجتماعی تحمیل نمی‌شود (هارسانی،^۲ ۱۹۶۹، ص ۴۶)».

آمارتیا سن نیز در این باره می‌گوید: «... فرض مطلوب این بوده است که تابع رفاه اجتماعی تابعی فردگرایانه باشد به این معنا که رفاه اجتماعی W را به صورت تابعی از مطلوبیت‌های فردی بسازیم؛ یعنی:

$$W(x) = F\{U_1(x), \dots, U_n(x)\}$$

که U_i نمایانگر تابع مطلوبیت فرد i است و $i = 1, \dots, n$ (آمارتیا سن، ۱۳۸۱ ب، ص ۱۴) برگسون نیز در این باره می‌گوید: اگر بخواهیم تابع رفاه را براساس حاکمیت مصرف‌کننده تشکیل دهیم، باید آن را تابعی از مطلوبیت‌های افراد و به صورت زیر بیان کنیم:

$$W = F(U_1, U_2, U_3, \dots)$$

که در آن U_1, U_2, U_3, \dots مطلوبیت‌های افراد و خانوارها، و W نیز، رفاه اجتماعی است؛ در این صورت تابع رفاه اجتماعی، تابعی مثبت از مطلوبیت‌های مصرف‌کنندگان است. در این صورت با افزایش مطلوبیت افراد، رفاه اجتماعی افزایش و با کاهش آن، رفاه اجتماعی کاهش می‌یابد (سوزومورا،^۳ ۱۹۸۷، ص ۳۴۷).

در مقابل این فردگرایی، معنایی از جمع‌گرایی قرار دارد که وضعیت بهتر یا بهترین وضعیت اجتماعی را به مطلوبیت‌ها، ارزش‌ها و ترجیح‌های فردی افراد مرتبط نمی‌سازد و در این صورت تابع رفاه اجتماعی تابعی از مطلوبیت‌های افراد نخواهد بود و وضعیت بهتر یا بهترین وضعیت، با تغییر ارزش‌های افراد تغییر نخواهد کرد. دیدگاه افلاطون درباره خیر اجتماعی، نوعی از این جمع‌گرایی است. افلاطون معتقد است اگر چیزی خوب است، طبیعتش اقتضا می‌کند که خوب باشد؛ از این رو آن چیز با تغییر ارزش‌ها و مطلوبیت‌های افراد، بد نخواهد شد (ارو، ۱۹۶۷، ص ۱۵۵).

1. Arrow

2. Harsanyi

3. Suzumura

اقتصاددانان به‌طور معمول، برای جمع‌گرایی در تابع رفاه، کالاهای ممتاز را به‌عنوان نمونه ذکر می‌کنند. کالاهای ممتاز، کالاهایی هستند که گرچه در اولویت‌گزینش‌های افراد قرار نگیرند، فراهم شدن مقدار معینی از آنها برای افراد جامعه لازم است؛ از این‌رو کالاهای ممتاز به‌خواست و مطلوبیت‌های افراد بستگی ندارد؛ به‌عنوان مثال دولت در بسیاری از کشورها در مدارس، شیر توزیع می‌کند؛ این در حالی است که بسیاری از محصلان و حتی والدین آنان کالاهای دیگر مانند شکلات، اسباب‌بازی و... را بر شیر ترجیح می‌دهند و مطلوبیت بیشتری را از آنها کسب می‌کنند.

خلاصه اینکه معنای فردگرایی و جمع‌گرایی، در یک اصطلاح در تابع رفاه، به نقش مطلوبیت‌های افراد جامعه بستگی دارد؛ در این صورت تابع رفاهی که کاملاً به مطلوبیت‌های افراد جامعه وابسته است، فردگرا نامیده می‌شود. منظور ما از فردگرایی در این مقاله نیز همین معنای اصطلاحی است. در اینجا، این نوع فردگرایی را در توابع رفاه مبتنی بر بینش‌های اسلام و لیبرالیسم بررسی می‌کنیم. از آنجا که میزان اهمیت دادن به مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی، بستگی به ارزش‌های پذیرفته شده در هر جامعه دارد، اقتصاددانان لیبرالیسم با توجه به ارزش‌های این مکتب، برای مطلوبیت‌های افراد، نقش قابل توجهی قائل و از این نظر به‌طور کلی فردگرا هستند؛ البته آنان برخی از کالاهای ممتاز را نیز در سبد توزیعی خود می‌پذیرند؛ اما از آنجا که این کالاها حجم کوچکی از آن سبد را تشکیل می‌دهند، به‌عنوان موارد استثنا در نظر می‌گیرند.

به‌رغم توضیحی که تاکنون برای شفاف‌سازی موضوع مورد بحث در این مقاله ارائه شد، هنوز هم ابهام‌هایی در کار است. نمونه‌ای از آنها به ارتباط میان مطلوبیت در فردگرایی مورد نظر این مقاله و مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان یکی از توابع رفاه اجتماعی مربوط می‌شود و نمونه دیگر درباره مفهوم و مصادیق این مطلوبیت است که در ادامه، در بیان دیدگاه‌های مختلف درباره فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی و نقد و بررسی آنها به این ابهام‌ها نیز اشاره خواهیم کرد.

۶. دیدگاه اقتصاددانان لیبرالیسم درباره فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی

بسیاری از اقتصاددانان لیبرالیسم بر مطلوبیت‌های افراد به‌عنوان متغیرهای توضیحی در توابع رفاه اجتماعی تأکید دارند و در اقتصاد رفاه متعارف، این تابع را به‌صورت تابع ریاضی زیر معرفی می‌کنند:

$$W = W\{u^1(x_1, \dots, x_n), \dots, u^m(x_1, \dots, x_n)\}$$

در این تابع u مطلوبیت‌های افراد و x کالاها و خدماتی است که برای آنان مطلوبیت دارد. این تابع، از آن‌رو که رفاه اجتماعی را تابعی از مطلوبیت‌های افراد جامعه و مطلوبیت‌های آنان را نیز تابعی از کالاها و خدمات مصرفی معرفی می‌کند، به‌صراحت بر فردگرایی مورد بحث در این

مقاله دلالت دارد. برخی دیگر از توابع رفاه اجتماعی از چنین صراحتی برخوردار نیستند؛ اما به‌گونه دیگر این معنای از فردگرایی را پذیرفته‌اند. برای وضوح بیشتر این بحث، در ادامه به بررسی فردگرایی در توابع مطلوبیت‌گراها، رالز و آمارتیاسن خواهیم پرداخت.

– فردگرایی در تابع رفاه مطلوبیت‌گراها

از میان توابع رفاه معروف مبتنی بر لیبرالیسم، تابع رفاه مطلوبیت‌گراها یکی از توابعی است که به‌طور صریح مطلوبیت را به‌عنوان متغیر توضیحی در این تابع معرفی کرده است. در دیدگاه بنتام که سرچشمه‌ای برای همه مطلوبیت‌گراهاست، تنها تمایلات و لذت‌ها که نمادی از مطلوبیت‌های افراد به حساب می‌آید در رفاه اجتماعی تأثیر مستقیم دارد و تأثیر هر چیز دیگر نیز به پایه تخت لذت و رنج بسته شده است (کاپلستون، ۱۳۷۰، ص ۲۴). چنین تابعی در یک جامعه‌ای n عضوی به‌صورت زیر نشان داده می‌شود:

$$W = \sum_{i=1}^n U_i$$

که در آن W رفاه اجتماعی و U_i مطلوبیت فرد i ام است.

در توابع مطلوبیت‌گراهای جدید نیز نقش مطلوبیت‌های افراد بسیار شفاف بیان شده است و از این نظر کاملاً فردگرا می‌باشد. سامونلسن این تابع را برای r نفر به‌صورت زیر معرفی می‌کند:

$$\frac{\partial W}{\partial x_i^r} = \frac{\partial W}{\partial U^r} \frac{\partial U^r}{\partial x_i^r}$$

در این تابع، عبارت $\frac{\partial U^r}{\partial x_i^r}$ نشان می‌دهد مصرف هر واحد x چقدر مطلوبیت هر شخص را افزایش می‌دهد و عبارت $\frac{\partial W}{\partial U^r}$ نشان می‌دهد که افزایش یک واحد مطلوبیت هر فرد، چقدر به رفاه اجتماعی می‌افزاید (سامونلسن، ۱۹۶۶، ص ۲۴۶). در این تابع کاملاً مشخص است که کالاها و خدمات تنها از کانال مطلوبیت‌های افراد در رفاه اجتماعی تأثیر دارد.

در اینجا به این نکته نیز باید توجه داشت که گرچه مطلوبیت‌گراها به‌معنای مورد نظر این مقاله فردگرا هستند و کالاها و خدمات را تنها از کانال مطلوبیت‌های افراد در رفاه اجتماعی مؤثر می‌دانند؛ اما آنان به این جهت، مطلوبیت‌گرا نام نهاده نشده‌اند؛ بلکه دلیل این نام‌گذاری به اعتقاد خاص آنان در چگونگی توزیع نهفته است. آنان درباره تأثیر توزیع کالاها و خدمات میان شهروندان بر رفاه اجتماعی، معتقدند هر میزان مطلوبیتی که هر فرد از افراد جامعه بر اثر توزیع خاصی به‌دست می‌آورد به همان اندازه به رفاه اجتماعی افزوده می‌شود. این مطلب به این معناست که آنان در باب توزیع رفاه، تنها میزان مطلوبیت را معیار قرار داده‌اند. به دیگر سخن هر چند آنان

با این اعتقاد در معیار توزیع باید در مورد نوع رفاه که در این مقاله مورد بحث است نیز مطلوبیت افراد را مورد توجه قرار دهند و از این نظر فردگرا باشند؛ اما نام مطلوبیت‌گرایی به این دلیل بر آنها نهاده نشده است؛ بلکه مطلوبیت‌گرایی به لحاظ اعتقاد در مسئله توزیع به آنان اطلاق می‌شود؛ از این رو توابع رفاه اجتماعی دیگر مانند تابع رفاه رالز و آمارتیاسن که در باب توزیع، مطلوبیت را معیار قرار نمی‌دهند در باب نوع رفاه می‌توانند به این معنا فردگرا باشند و کالاها و خدمات را تنها از کانال مطلوبیت‌های افراد در رفاه اجتماعی مؤثر بدانند.

نکته دارای اهمیت دیگر این است که گرچه منظور مطلوبیت‌گراها و به خصوص بنتمام از مطلوبیت، مطلوبیت‌هایی است که به امیال و لذت‌های افراد مربوط می‌شود؛ اما در این جستار این مفهوم تنها به معنای میل و لذت بردن از آنها نیست؛ بلکه معنای عام‌تری دارد و شامل هرچه برای هر فرد مطلوب باشد خواهد شد؛ در این صورت افراد مختلف می‌توانند با توجه به جنبه‌های متفاوت مانند امیال، درک عقلانی، درک و حیانی و برای زمان حال، آینده دنیوی یا آینده اخروی از کالاها و خدمات مطلوبیت به دست آورند؛ به دیگر سخن مطلوب بودن در اینجا به معنای خواست افراد است و این خواست می‌تواند برای افراد با گرایش‌های اعتقادی و ارزشی مختلف به گونه‌های متفاوت حاصل شود.

– فردگرایی در تابع رفاه رالز

تابع رفاه رالز نیز یکی دیگر از این توابع است که به طور صریح مطلوبیت را به عنوان متغیر توضیحی در این تابع معرفی کرده است. تابعی که به رالز نسبت داده شده است، به صورت زیر است: (واریان،^۱ ۱۳۸۰، ص ۵۷۷)

$$W(u_1, \dots, u_n) = \min\{u_1, \dots, u_n\}$$

که در آن u_1, \dots, u_n مطلوبیت‌های n فرد و W رفاه جامعه است.

وی به فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی چنین اشاره می‌کند که «هیچ دلیلی نداریم که افراد در طرح‌ریزی‌های خویش، دنبال کردن تمایلات و خواسته‌هایشان را در اولویت قرار ندهند... نظر من آن است که مفهوم پذیرفته شده عدالت نسبت به برداشت‌های متعارضی که از عقلانیت می‌شود حساسیت ندارد. در هر حال، هنگامی که اصول عدالت برگزیده شدند و ما در چارچوب یک نظریه کامل کار کردیم تصور ما از «خیر» نباید چنان باشد که اتفاق نظر و یکپارچگی را بر تمامی معیارهای گزینش عقلانی تحمیل کند، چون اگر چنین تحمیلی صورت گیرد با اصل آزادی انتخاب

1. Hal Varian

- که عدالت به مثابه بی طرفی در چارچوب نهادهای عادلانه چنان آزادی ای را برای افراد و گروه‌ها تضمین نموده است - منافات دارد» (ساندل، ۱۳۷۴، ص ۸۰).

- فردگرایی در تابع رفاه آمارتیاسن

در تابع رفاه آمارتیاسن نیز گرچه مطلوبیت به عنوان متغیر توضیحی معرفی نشده است؛ اما تابع او نیز، در واقع، به مطلوبیت‌های افراد جامعه وابستگی دارد. وی در بیان فضای قابلیت خود، به خواست و مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی چنین اشاره می‌کند که این فضا باید در مورد انتخاب نوعی از زندگی باشد که فرد در ارج نهادن بر آن دلیل دارد. به تعبیر او هر فرد انجام کارهایی یا قرار گرفتن در وضعیتی را برای خود ارزشمند می‌داند. این کارها یا وضعیت‌ها از اموری مانند تغذیه کافی و توانایی اجتناب از امراض قابل پیشگیری شروع می‌شود و به امور پیچیده‌تر، همچون توانایی شرکت در حیات اجتماعی و داشتن عزت نفس ادامه می‌یابد. «قابلیت» یک فرد، به ترکیب‌های مختلفی از این امور اطلاق می‌شود که دستیابی به آنها برای او امکان‌پذیر و عملی است؛ بنابراین فضای قابلیت به کلی مطلوبیت‌های افراد را نادیده نمی‌گیرد؛ بلکه بر این اساس، انتخاب نوعی از زندگی که فرد بر آن ارج می‌نهد و انجام کارهایی یا قرار گرفتن در وضعیتی که هر فرد برای خود ارزشمند می‌داند، بدنه اصلی فضای قابلیت آمارتیاسن را تشکیل می‌دهد. (آمارتیاسن، ۱۳۸۱ الف، ص ۹-۱۰۸). در حقیقت، این تعابیر که انتخاب را به فرد واگذار می‌کند، به جز اهمیت دادن مطلوبیت‌های افراد در توابع رفاه اجتماعی، چیز دیگری نیست؛ بلکه تنها تفاوتش با توابع مطلوبیت‌گراها و رالز این است که آنان مطلوبیت را به عنوان متغیر توضیحی در تابع خود معرفی کرده‌اند؛ اما آمارتیاسن آن را در فضایی که برای تابع رفاه در نظر می‌گیرد، گنجانده است. برای آشکار شدن این تفاوت، لازم است از فضایی که او برای تابع رفاه خود در نظر گرفته است سخن به میان بیاوریم.

- فضای مورد نظر آمارتیاسن در تابع رفاه اجتماعی

به نظر آمارتیاسن هر یک از رویکردهای مطلوبیت‌گرایی، اختیارگرایی و رالزی، فضای خاص و متفاوتی از رویکردهای دیگر را ترسیم کرده‌اند. بر این اساس مطلوبیت‌گرایی به فضای رفاه اقتصادی توجه دارد. فرض همه مطلوبیت‌گراها این است که وضعیت موجود براساس فایده‌های فردی سنجیده می‌شود و خوبی یک وضعیت، فقط تابع اطلاعات مربوط به «فایده» در مورد آن وضعیت است (آمارتیاسن، ۱۳۷۷، ص ۴۳-۴۴). از سوی دیگر تابع رفاه رالزی بر فضای خیرات

اولیه تأکید می‌ورزد. آمارتیا سن نیز با توجه به ایرادها و انتقادهایی که به این رویکردها دارد، فضایی را ترسیم می‌کند که نه دقیقاً فضای مطلوبیت‌هاست، آن‌گونه که مطلوبیت‌گرایان ادعا می‌کنند و نه فضای کالاهای اولیه است، آن‌گونه که رالز مطرح می‌کند (آمارتیا سن، ۱۳۸۱ الف، ص ۹-۱۰۸).

آمارتیا سن در فضای مورد نظر خود قید قابلیت را بر مطلوبیت‌های افراد می‌نهد و قابلیت را با ذکر مثالی این چنین توضیح می‌دهد: فرد متمولی که روزه می‌گیرد، از نظر تغذیه، کارکردی مشابه فرد مسکینی که مجبور به تحمل گرسنگی است دارد؛ اما فرد نخست «مجموعه قابلیت»^۱ متفاوت از فرد دوم دارد. فرد نخست می‌تواند تغذیه خوب را انتخاب کند؛ از این‌رو از آزادی برخوردار است؛ اما فرد دیگر نمی‌تواند چنین انتخابی را داشته باشد و در این صورت از آزادی برخوردار نیست؛ بنابراین، رویکرد قابلیت توجه خود را به آزادی به مثابه فراهم شدن قابلیت و فرصت برای دستیابی به اهداف معطوف می‌دارد. همه این اهداف در عبارت: «انتخاب نوعی از زندگی که فرد در ارج نهادن بر آن دلیل دارد» خلاصه می‌شود. با توجه به این عبارت می‌توان گفت فضای قابلیت آمارتیا سن، نه تنها کالاهای اولیه، بلکه ویژگی‌هایی از افراد که کالاهای اولیه را به توانایی آنان در دستیابی به هدف‌هایشان تبدیل می‌کند نیز شامل می‌شود (آمارتیا سن، ۱۳۸۱ الف، ص ۱۰۸).

او معتقد است: مطلوبیت از چیزی، چه از فرصت‌ها و چه از کالاهای نهایی در صورتی در رفاه اجتماعی مؤثر است که برای فرد چنان قابلیتی فراهم کند که یا او به اهدافش دست یابد و یا بتواند اهدافش را ارتقا دهد (همان، ص ۱۰۸-۱۱۱). وی دو مثال ذکر می‌کند که هر یک با یکی از موارد مذکور تطابق دارد:

مثال ۱: فردی که معلول است می‌تواند سبد کالاهای اولیه بزرگ‌تری نسبت به فرد توانمند داشته باشد؛ اما به دلیل اینکه امکان دستیابی به اهدافش برای او میسر نیست و این کالاها نمی‌تواند قابلیت او را در دستیابی به اهدافش افزایش دهد، از یک زندگی معمولی محروم است؛ در این صورت مطلوبیت او از این کالاهای اولیه، رفاه اجتماعی را افزایش نخواهد داد.

مثال ۲: کهنسال یا فردی که بیشتر آمادگی برای بیماری دارد، ممکن است نسبت به فرد دیگر، سبد بزرگتری از کالاهای اولیه داشته باشد؛ اما به دلیل بیماری یا کهنسالی، توان و قابلیت استفاده از خیرات اولیه و هرگونه فرصت‌هایی را برای سلامتی خود ندارد؛ از این‌رو نسبت به فرد دیگر محروم‌تر است؛ در نتیجه این خیرات اولیه رفاه اجتماعی را نیز افزایش نخواهد داد؛ زیرا این خیرات اولیه و فرصت‌ها قابلیت او را برای ارتقای اهدافش که در این مثال امید به سلامتی است، افزایش نمی‌دهد؛ بلکه او برای چنین امیدی و ارتقای اهدافش نیازمند به کالاهای نهایی و اورژانسی است (همان، ص ۱۰۹).

۱. منظور از «مجموعه قابلیت» مجموعه‌ای از بردارهای کارکردی مختلفی است که هر فرد در یک فضای معین، از میان آنها گزینش می‌کند.

۷. نقد دیدگاه اقتصاددانان لیبرالیسم درباره فردگرایی در تابع رفاه

همان‌گونه‌که در مباحث قبل گفته شد تابع رفاه اجتماعی مضمونی دستوری دارد؛ در این صورت هنگامی که مطلوبیت به‌عنوان متغیر توضیحی یا فضای مورد نظر در این تابع مورد توجه قرار می‌گیرد، این معنا افاده می‌شود که از نظر اجتماعی، افراد جامعه باید مورد تکریم قرار گیرند و تکریم آنان تنها از طریق توجه به خواست و مطلوبیت‌های آنان حاصل می‌شود. این تکریم در تابع رفاه مطلوبیت‌گراها به‌معنای این است که در نظر گرفتن اهداف، آرمان‌ها و حتی قیود و محدودیت‌هایی برای انسان که در خواست او نمی‌گنجد از کرامت انسانی به دور است. این دیدگاه ترجیح‌ها و مطلوبیت‌های افراد را بدون هیچ محدودیتی و صرف‌نظر از اینکه آنان چه چیزی را ترجیح می‌دهند، در تابع رفاه اجتماعی مورد توجه قرار می‌دهد؛ به‌عنوان نمونه حتی اگر فردی با کمک به مستمندان نیز مطلوبیت کسب کند، از نظر مطلوبیت‌گراها، افزایش این مطلوبیت نیز تنها به‌دلیل ارج نهادن به خواست و مطلوبیت فرد مذکور، رفاه اجتماعی را افزایش خواهد داد.

در توابع رفاه رالز و آمارتیا سن نیز همانند مطلوبیت‌گراها، خواست و مطلوبیت افراد جامعه به‌عنوان کرامت انسانی مورد توجه قرار گرفته است و تنها تفاوتش در قیود و محدودیت‌هایی است که آنان در نظر گرفته‌اند. رالز مطلوبیت‌های افراد را نسبت به خیرات اولیه مورد توجه قرار می‌دهد و فراهم آوردن فرصت‌هایی از طریق خیرات اولیه را تکریم به انسان می‌داند. آمارتیا سن نیز مطلوبیت‌ها را به مواردی که قابلیت ارتقا یا دستیابی به اهداف افراد را فراهم کند محدود می‌سازد. او به‌جز قید قابلیت، محدودیت دیگری برای کرامت انسانی و فضاهای مربوط به شیوه‌ی زندگی قائل نیست؛ بلکه به نظر او نیز کرامت انسانی گرامیداشت هر شیوه‌ای از زندگی است که افراد جامعه خودشان انتخاب می‌کنند.

اعتقاد به ارج نهادن به مطلوبیت‌های افراد به‌مثابه کرامتی برای انسان، یک اعتقاد لیبرالیستی است که خود وامدار تفکر اومانیزم است. اومانیزم، کرامت انسانی و تکریم به او را در معیار و مدار قرار دادن انسان در هر نوع تصمیم‌گیری می‌داند (لالاند،^۱ ۲۰۰۱، ص ۵۶۷). اعتقاد به چنین کرامتی برای انسان در اومانیزم به مرور زمان ظهور یافت. در ابتدا گفته می‌شد: چیزی که با سرپنجه قدرت عقلانی بشر قابل کشف نباشد و پرسش مهمی که پاسخ آن در علوم انسانی یافت نشود وجود ندارد (رجبی، ۱۳۸۰، ص ۴۱) به همین دلیل، فلاسفه‌ای مانند سارتر، واژه اومانیزم را به‌معنای امکان‌پذیر بودن درک عقلانی آگاهانه، مستقل و همه‌جانبه برای انسان به‌کار برده‌اند (بلاک بورن،^۲ ۲۰۰۵، ص ۱۷۱). اگر برخی از اومانیزم‌ها نیز به چنین قدرتی برای عقل

1. Andre Lalande

2. Blackburn

خوش‌بین نباشند، دست‌کم اصرار دارند بر اینکه هیچ جایگزین دیگری برای عقل در کار نیست؛ از این‌رو توصیه می‌کنند که تنها باید از عقل بهره بگیریم (همان، ص ۱۷۱).

به مرور زمان، اومانیزم به این عقل‌گرایی بسنده نکرد و به تدریج به عرصه اخلاق نیز کشیده شد؛ در نتیجه اعتقاد بر این شد که انسان در پیدا کردن راه سعادت خویش نیز از استعداد‌های فراوان و کاملی برخوردار است که او را از ماورای طبیعت بی‌نیاز می‌کند (همان، ص ۳۹۷). بر این اساس، در تشخیص راه سعادت نیز عقل انسان جایگزین خدا و وحی الهی شد. از هنگامی که در این مکتب، انسان به جای خدا نشست و نسخه سعادت را خودش بدون کمک از وحی الهی پیچید، عرصه اهداف، آمال و زندگی انسان به دنیای مادی محدود شد و زندگی جاودان آخرت به دست فراموشی سپرده شد. با چنین نگرشی به زندگی، طبیعی بود که کرامت انسانی نیز به ارج نهادن خواست دنیایی و مادی او منحصر شود؛ تا آنجا که برخی اومانیزم را به هرگونه فلسفه‌ای تعریف کردند که رفاه مادی را به عنوان کرامت انسانی معرفی می‌کند (بلاک بورن، ۲۰۰۵، ص ۱۷۱).

خلاصه اینکه اومانیزم کنونی در تفسیرش از کرامت انسانی، دست‌کم خواست و مطلوبیت‌های افراد را به عنوان عنصر مهم می‌پذیرد و مهم نیست که خواست افراد، آنان را در چه جهتی سوق دهد. بدیهی است با برداشتن قید و بند رهنمودهای دینی، تنها رهاورد این عنصر، زندگی مادی و دنیوی خواهد بود و یکی از آثارش در توابع رفاه اجتماعی نیز این است که ویژگی و معیار تعیین نوع رفاه موجود در وضعیت‌های اجتماعی را به مطلوبیت‌های افراد که حاکی از خواست آنان است محدود می‌سازد.

۸. فردگرایی در تابع رفاه اجتماعی از منظر مبانی اعتقادی اسلام

در بررسی فردگرایی در تابع رفاه مبتنی بر بینش اسلام نیز ابتدا باید خاطر نشان کرد که این تابع مضمونی دستوری دارد و بیان می‌کند که چه وضعیت اجتماعی باید تحقق یابد؛ در این صورت اگر تابع رفاه، تابعی فردگرا باشد و مطلوبیت‌های افراد را در نظر گیرد، مضمونش چنین است که وضعیت تشکیل شده از بیشترین مطلوبیت‌های افراد، باید تحقق یابد؛ البته مطلوبیت در هر تابع رفاه، در فضای خاصی مطرح می‌شود که این فضا بیانگر محدوده مورد قبول مطلوبیت در آن تابع است. همان‌گونه که گفته شد، در تابع رفاه مطلوبیت‌گراها، محدوده خاصی برای مطلوبیت افراد تعیین نشده است؛ اما مطلوبیت در تابع رفاه رالز، به مطلوبیت از خیرات اولیه و در تابع مورد تأکید آمارتیاسن، به قابلیت تبدیل به اهداف و یا ارتقای آنها محدود شده است.

در تابع رفاه مبتنی بر بینش اسلام نیز می‌توان بحث کرد که آیا توزیع کالاها و خدمات از مجرای مطلوبیت‌های افراد در رفاه اجتماعی تأثیر می‌گذارند یا از مجرای دیگر و در صورت

اهمیت داشتن مطلوبیت‌های افراد آیا آنها به‌عنوان متغیر توضیحی در این تابع مورد توجه قرار می‌گیرند یا نه؟ این مسئله نیز در اینجا قابل کنکاش است که در این تابع اسلامی چه فضایی را باید برای مطلوبیت‌ها و متغیرهای دیگر در نظر گرفت؟ برای پاسخ، ابتدا لازم است به هدف از خلقت انسان و آفرینش موجودات از نظر اسلام توجه شود. شکی نیست که انسان برای تقرب الی الله آفریده شده است. قرآن کریم نیز این هدف را با عنوان عبودیت الهی معرفی می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (ذاریات، ۵۶). عبودیت الهی در سطوح گوناگون فردی و اجتماعی آن، براساس رهنمودهای الهی و در چارچوب اصل اختیار انسانی تحقق می‌یابد.

این هدف ایجاب می‌کند که همه امکانات مادی نیز برای دستیابی انسان به این هدف آفریده شده باشند. قرآن کریم بارها گوشزد فرموده است که دنیا و همه امکانات مادی را در اختیار انسان نهاده است تا بتواند با استفاده از آنها به این هدف بلند دست یازد.^۱ این امکانات مادی باید به‌گونه‌ای در تأمین معاش حال و آینده افراد جامعه به‌کار رود که در جهت تکامل همه افراد جامعه قرار گیرد. انسان‌ها باید در تحصیل و تخصیص این امکانات، طوری رفتار کنند که به بهترین وجه از آنها برای کمال خود و دیگران استفاده و نیازهای متناسب با آن را تأمین کنند. از این‌رو امام سجاد (علیه السلام) از خداوند معاشی را می‌خواهد که در همه حالات از آن توان گیرد و با آن در این دنیا برای آخرت خود اندوخته فراهم آورد...^۲ (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۹۴). خداوند متعال نیز نعمت‌های خود را بر بندگان، به عنوان نشانه‌هایی برای پیمودن راه تکامل معرفی می‌فرماید: خدا برای شما از چیزهایی که آفریده است، سایه‌ها پدید آورد و در کوه‌ها برایتان غارها ساخت و [تهیه] جامه‌هایی که شما را از گرما حفظ و در جنگ‌ها از شما محافظت کند، [در اندیشه شما] قرار داد. خداوند نعمت‌های خود را این چنین بر شما تمام می‌کند؛ باشد که تسلیم فرمان او شوید (نحل، ۸۱).^۳ امام صادق (علیه السلام) نیز از جمله عوامل بقای مسلمانان و اسلام را در آن می‌داند که اموال، نزد کسانی قرار گیرد که حق مال را بدانند... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۲۵) و این حق را این‌گونه تفسیر می‌فرماید که از طریق حلال تحصیل و به امور حلال تخصیص یابد و از جایگاه [استفاده برای تکامل] خود منحرف و از حقیقت [ابزاری بودن] آن منصرف نگردد^۴ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳، ص ۲۶۷).

۱. «هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا» (بقره، ۲۹) «اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ ذَلِكَمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ فَتَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (غافر، ۶۴) «الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ» (ملک، ۲).

۲. ... وَ أَسْأَلُكَ حَسَنَ الْمَعِيشَةِ مَا أَتَقْتَنِي مَعِيشَةً أَقْوَى بِهَا فِي جَمِيعِ حَالَاتِي.

۳. «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمَّا خَلَقَ ظِلَالًا وَجَعَلَ لَكُمْ مِنَ الْجِبَالِ أَكْنَانًا وَجَعَلَ لَكُمْ سَرَابِيلَ تَقِيكُمْ الْحَرَّ وَسَرَابِيلَ تَقِيكُمْ بَأْسَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تُشْكُرُونَ».

۴. أَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنَّ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ جِلِّهِ وَ لَا تَنْفَقَهُ إِلَّا فِي جِلِّهِ وَ لَا تُحَرِّفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ.

بنابراین از منظر اسلام باید رفاه اقتصادی و اجتماعی زمینه‌های لازم اقتصادی برای تکامل افراد را فراهم سازد. هر تغییری که زمینه‌های رفاهی بیشتری را برای تعداد زیادتری از افراد جامعه در دستیابی به چنین تقریبی فراهم کند، از نقش مؤثرتری در این تابع برخوردار خواهد بود؛ در این صورت متغیر اصلی در این تابع، مصادیق رفاهی هستند که انسان و جامعه را در مسیر تقرب الی الله توانمند می‌سازند؛ البته چنین مصادیق رفاهی، انواع و اقسامی دارد. یک قسم مطلوبیت‌هایی است که در این مسیر، نقش مؤثری دارند؛ برای نمونه مطلوبیتی که فرد مسلمان از امور خیر و انفاق در راه خدا می‌برد، می‌تواند دست کم از دو نظر، او را در مسیر تقرب الی الله توانمند سازد؛ یکی از این نظر که مطلوبیت از کار خیر، فرد را به انجام آن ترغیب و تشویق می‌کند و حسن فعلی را برای چنین تقریبی فراهم می‌کنند و دیگری از این نظر که اگر چنین مطلوبیتی از انگیزه الهی فرد در انجام کار خیر حکایت کند، حسن فاعلی آن را شکل می‌دهد.

مطلوبیت‌هایی که انسان را در مسیر تقرب الی الله توانمند می‌سازند، خود به دو گونه تابعی از کالاها و خدمات هستند؛ یکی این است که توزیع کالاها و خدمات مانند انفاق آنها در راه خدا در صورتی انسان را در مسیر تقرب الی الله توانمند می‌سازد که از مجرای خواست و مطلوبیت‌های الهی افراد ناشی شود. چنین مطلوبیت‌هایی از حسن فاعلی حکایت می‌کند و رابطه میان آنها و کالاها و خدمات رابطه‌ای از نوع تابع است. در مثال مذکور نیز، مطلوبیت حاصل از انفاق تابعی از مقدار کالاها و خدماتی است که انفاق می‌شود. گونه دیگر از چنین تابعی این است که در مواردی توزیع کالاها و خدمات از سوی دولت یا مردم، هر چند در زمان توزیع، مطلوب افراد نباشد؛ اما می‌تواند زمینه‌هایی را برای مطلوبیت‌های الهی افراد فراهم آورد. برای نمونه، صرف مال در زدودن فساد از جامعه و فراهم آوردن جامعه‌ای سالم، چه افراد جامعه طالب آن باشند و چه نباشند، می‌تواند انگیزه‌های الهی و مطلوبیت‌های توانمند ساز در مسیر تقرب الی الله را ایجاد و تقویت کند؛ در این صورت نیز چنین مطلوبیت‌هایی تابعی از کالاها و خدماتی است که در این راه صرف شده است.

با توجه به آنچه گفته شد در تابع رفاه اجتماعی مبتنی بر بینش اسلام نیز در مواردی توزیع کالاها و خدمات باید از مجرای خواست و مطلوبیت افراد بگذرد. البته این خواست‌ها و مطلوبیت‌ها باید بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب الی الله توانمند سازند. این نکته در جهت‌دهی‌های رهنمودهای اسلام بسیار شفاف و برجسته است. یک نمونه این است که خداوند متعال از پیامبر اسلام ﷺ می‌خواهد در کارها و امور اجتماعی تا آنجا که در مسیر تکامل افراد است با آنان مشورت کند و هنگامی که در امری به نتیجه رسید در انجام آن بر خدا توکل کند.^۱

۱. «فَمَا رَحْمَةٌ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضْنَا مِنْ حَوْلِكَ فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران، ۱۵۹).

نکته قابل تأکید در این مقاله درباره مشورت‌خواهی از مردم این است که اسلام درصدد آن است که در کیفیت اجرای فرمان‌های خود، افراد جامعه را با خود همراه کند؛ او می‌خواهد امور اجتماعی، البته در امور غیر منافی با رهنمودهای الهی، با خواست و تمایل مردم به اجرا درآید. این مطلب که بر اهمیت مطلوبیت‌های افراد در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی حکایت دارد در نامه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر در مورد آثار تخفیف مالیات در شرایط خاص، به‌طور شفاف چنین بیان شده است: «... با این تخفیف... ستایش مردم را به خود جلب نموده، و شادمان هستی که سفره عدالت را در بین آنان گسترده‌ای، در حالی که با قوت بخشیدن به آنان به‌وسیله ذخیره‌ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده‌ای می‌توانی بر آنان اعتماد کنی، و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده‌ای بر آنان مطمئن باشی، چه بسا گرفتاری‌هایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات‌دهندگان اگر حل آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند...»^۱ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۳۶).

حضرت در نامه بیست و پنجم نیز خطاب به مأمور دریافت زکات با سفارش فراوان بر توجه به مطلوبیت‌های زکات‌دهندگان چنین می‌فرماید: «... حیوانات را دو دسته قرار داده، سپس صاحبش را آزاد بگذار، هر قسمت را پذیرفت تو هم بپذیر و بر او ایراد مگیر، سپس باقی‌مانده را دو قسمت کن، و باز مالکش را آزاد بگذار، او هر دسته را اختیار کرد متعرضش مشو. پیوسته این تقسیم کردن را ادامه بده تا به اندازه حقی که از خداوند در مال اوست بماند، سپس حق خدا را از او دریافت دار و اگر به هم خوردن آن تقسیم را درخواست کرد بپذیر، و دو قسمت را یکی کن، دوباره برنامه تقسیم را از سر بگیر، تا حق خدا را از مال او دریافت داری...»^۲ (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۸۱).

مصادیق رفاهی که انسان و جامعه را در مسیر تقرب الی الله توانمند می‌سازند منحصر به مطلوبیت‌های مذکور نیست؛ بلکه گاهی کالاها و خدمات به‌طور مستقیم و بدون واسطه مطلوبیت، افراد را در مسیر تقرب الی الله قرار می‌دهند؛ به‌عنوان مثال توزیع کالاهایی مانند بهداشت، امنیت و آرامش، حد کفاف و دیگر کالاهایی که مصالح اجتماعی را تأمین می‌کنند، گرچه انگیزه افراد را در مسیر تقرب الی الله تقویت نکند و از چنین انگیزه‌ای نیز ناشی نشده باشد،

۱. فَإِنَّهُ... اشْتِجَالِيكَ حُسْنَ تَنَائِهِمْ وَ تَبْجِيحِكَ بِاسْتِغَاصَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ مُعْتَمِدًا فَصَلِّ قُوَّتِهِمْ بِمَا ذَخَرْتَ عِنْدَهُمْ مِنْ إِجْمَاعِكَ لَهُمْ وَ الثَّقَةَ مِنْهُمْ بِمَا عَوَّدْتَهُمْ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ وَ رَفِقِكَ بِهِمْ قَرِيبًا حَدَّتْ مِنَ الْأُمُورِ مَا إِذَا عَوَّلْتَ فِيهِ عَلَيْهِمْ مِنْ بَعْدِ اخْتِمَلُوهُ طَبِيبَةً أَنْفُسَهُمْ بِهِ.

۲. ... وَ اصْدَعِ الْمَالَ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ ثُمَّ اصْدَعِ الْبَاقِيَّ صَدْعَيْنِ ثُمَّ خَيْرَهُ فَإِذَا اخْتَارَ فَلَا تَعْرِضَنَّ لِمَا اخْتَارَهُ فَلَا تَزَالْ كَذَلِكَ حَتَّى يَتَّقِيَ مَا فِيهِ وَفَاءً لِحَقِّ اللَّهِ فِي مَالِهِ فَاقْبِضْ حَقَّ اللَّهِ مِنْهُ فَإِنَّ اسْتِقَالَكَ فَأَقْلَهُ ثُمَّ اخْلِطْهُمَا ثُمَّ اصْنَعْ مِثْلَ الَّذِي صَنَعْتَ أَوْلَا حَتَّى تَأْخُذَ حَقَّ اللَّهِ فِي مَالِهِ....

برای توانمندی افراد در این مسیر لازم است. بنابراین در اینجا مهم توانمندی برای حرکت در مسیر تقرب الی الله است و می‌توان این توانمندی را به‌عنوان متغیر توضیحی اصلی برای تابع رفاه اجتماعی معرفی کرد. اگر کالاها و خدمات با واسطه یا بدون واسطه مطلوبیت‌های افراد، بتوانند افراد و جامعه را در مسیر تقرب الی الله توانمند سازند، مطلوبیت‌ها متغیر توضیحی از تابع توانمندی خواهند بود و در نتیجه به‌طور زنجیره‌ای متغیری از تابع رفاه اجتماعی نیز به‌شمار خواهند آمد؛ به‌دیگر سخن متغیر توضیحی تابع رفاه اجتماعی مورد نظر، توانمندی در مسیر تقرب الی الله است. توانمندی نیز به نوبه خود تابعی از دو متغیر است: یکی مطلوبیت‌هایی که از توزیع کالاها و خدمات عاید افراد می‌شود و به‌دلیل اینکه توزیع‌های مذکور چنین توانمندی را برای افراد فراهم می‌آورند، جامعه موظف است آنها را محقق کند؛ مانند مطلوبیتی که از انفاق در راه خدا حاصل می‌شود و نیز انگیزه‌های الهی و مطلوبیت‌های توانمندساز در مسیر تقرب الی الله که پس از زدودن فساد از جامعه و فراهم آوردن جامعه‌ای سالم برای افراد محقق خواهد شد.

متغیر دیگری که توانمندی را توضیح می‌دهد، توزیع کالاها و خدماتی است که به‌طور مستقیم و بدون نیاز به رضایت‌مندی افراد، این توانمندی را ایجاد و تقویت می‌کند؛ مانند توزیع بهداشت، امنیت و آرامش، زدودن فساد از جامعه، تعالی دینی و فرهنگی، تأمین حد کفاف برای افراد و توزیع کالاهای دیگر لازم برای تأمین مصالح اجتماعی که تأثیرشان بر رفاه اجتماعی متوقف بر جلب رضایت افراد نیست؛ بلکه جامعه اسلامی مکلف است برای تحقق اهداف الهی این کالاها را گرچه خوشایند افراد نباشد توزیع کند. با توجه به آنچه گفته شد تابع مذکور را به بیان ریاضی به‌صورت زیر می‌توان نوشت:

$$W = W \left[S^1 \{x_1, \dots, x_n, u^1(x_1, \dots, x_n), \dots, u^m(x_1, \dots, x_n)\}, \dots \right]$$

متغیر (S^i) نشان‌دهنده توانمندی افراد در مسیر تقرب الی الله، متغیر (u_i) نشانگر مطلوبیت و رضایت خاطر افراد و متغیر (x_i) کالاها و خدمات توزیعی هستند. در این تابع، گرچه متغیرهایی همچون توانمندی (S^i) ، مطلوبیت (u_i) و کالاها و خدمات (x_i) به‌طور مطلق ذکر شده‌اند؛ اما با توجه به مباحث مذکور کاملاً مشخص است که همه آنها در فضای تقرب الی الله مطرح می‌شوند؛ به‌دیگر سخن منظور از متغیر توانمندی، توانمند شدن افراد در تقرب الی الله است و منظور از انگیزه‌ها و مطلوبیت‌ها نیز آنهایی است که افراد را در این مسیر توانمند می‌سازند. با توجه به این نکته می‌توان خواص این فرم کلی تابع را چنین بیان کرد که افزایش توزیع و صرف کالاها و خدمات (x_i) در تأمین مصالح فردی و اجتماعی از یک‌سو و مطلوبیت‌های افراد (u_i)

در مسیر تقرب الی الله از سوی دیگر موجب افزایش توانمندی (S^i) در تقرب الی الله می‌شود و رابطه‌های مستقیم زیر برقرار است:

$$\frac{\partial S^i}{\partial x_j} > 0 \quad ; \quad \frac{\partial S^i}{\partial u^i} > 0$$

از سوی دیگر افزایش توانمندی افراد (S^i) در تقرب الی الله نیز موجب افزایش رفاه اجتماعی (W) می‌شود و رابطه زیر برقرار است:

$$\frac{\partial W}{\partial S^i} > 0$$

تابع رفاه اجتماعی مذکور از نظری فردگرا و از نظر دیگر، جمع‌گراست. از آنجا که گاهی صرف کالاها و خدمات در مصالح اجتماعی، بدون واسطه مطلوبیت‌های افراد، آنان را در مسیر تقرب الهی توانمند می‌سازد، این تابع جمع‌گرا و از نظر اینکه انگیزه‌ها و مطلوبیت‌های افراد در تقرب الی الله نیز نقش چشم‌گیری در توانمندی افراد در این مسیر دارند و به‌عنوان یکی از متغیرهای توضیحی این تابع مورد توجه قرار گرفته‌اند، این تابع فردگرا خواهد بود.

۹. کارکرد تابع رفاه فردگرا در چارچوب ارزش‌ها و رهنمودهای اسلام

همان‌گونه‌که بارها تکرار شد توابع رفاه اجتماعی برای اینکه بتوانند به عنوان مبنای سیاست‌های اقتصادی نقش ایفا کنند، باید از ماهیت دستوری برخوردار باشند. ویژگی دستوری در توابع رفاه اجتماعی به این معناست که این تابع در زمینه تحقق متغیرهای توضیحی و فضای مورد نظر، از بایدها و الزاماتی برخوردار است. در تابع رفاه مبتنی بر اندیشه اسلام متغیرهایی همچون توانمندی در مسیر تقرب الهی و به‌خصوص انگیزه‌ها و مطلوبیت‌های زمینه‌ساز این توانمندی، حامل چنین الزاماتی خواهند بود؛ به دیگر سخن، مضمون دستوری این تابع ایجاب می‌کند که به‌طور مستقیم یا با ایجاد انگیزه و مطلوبیت، زمینه‌های تقرب الهی برای افراد جامعه فراهم شود؛ البته هنگامی که از متغیرهایی همچون توانمندی، انگیزه و مطلوبیت در تابع رفاه اجتماعی و سیاست‌های اقتصادی بحث به‌میان می‌آید، تنها جنبه اقتصادی این متغیرها مورد توجه قرار می‌گیرد. این جنبه، به‌طور عمده بر توزیع آنها میان افراد جامعه برای تحقق چنین متغیرهایی تأکید دارد. از آنجا که معربان سیاست‌های اقتصادی به‌طور عمده حکومت‌ها هستند، در یک جامعه اسلامی خطاب این الزامها متوجه حکومت اسلامی است. حکومت اسلامی باید نخست، منابع اقتصادی را تنها برای فراهم آوردن زمینه‌های ایجاد و تقویت توانمندی در مسیر تقرب الهی تخصیص دهند و دوم، این منابع را به‌گونه‌ای میان افراد به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم توزیع کنند که در مجموع بیشترین توانمندی در این مسیر حاصل شود.

یک تابع رفاه اجتماعی خاص باید بتواند به‌طور کلی چگونگی توزیع منابع را میان افراد جامعه براساس ایده‌های پذیرفته شده در آن تابع، توجیه کند؛ به دیگر سخن، اگر در تابع رفاه مبتنی بر اندیشه اسلام متغیرهایی همچون توانمندی و انگیزه تقرب الهی مورد تأکید قرار می‌گیرد، این تابع باید بتواند چگونگی توزیع منابع را میان افراد جامعه برای فراهم شدن متغیرهای مذکور بیان کند. از آنجا که ارائه چنین بیانی از توزیع، کار ساده‌ای نیست و خود به مباحث فراوانی نیاز دارد، در اینجا تنها به یک فرم کلی از تابع رفاه که تنها متغیرهای تابع رفاه را بدون بحث از چگونگی توزیع منابع، معرفی می‌کند، بسنده کرده و مباحث توزیع را به پژوهش‌های دیگر وانهاده‌ایم؛ البته این تحقیق گرچه به بحث درباره توزیع نمی‌پردازد؛ اما متغیرهایی را که باید مورد توزیع قرار گیرند معرفی می‌کند و از این نظر می‌تواند در این حد مبنایی برای سیاست‌های اقتصادی در حکومت‌های اسلامی همچون حکومت اسلامی ایران قرار گیرد.

۱۰. نتیجه‌گیری

انگیزه‌ها، اهداف و خواست افراد جامعه در مورد رفاه خودشان که مطلوبیت‌های آنان را شکل می‌دهد، می‌تواند نقش بسیار مهمی را در توابع رفاه اجتماعی ایفا کند. هنگامی که در تابع رفاه اجتماعی از این مطلوبیت‌ها سخن به میان می‌آید منظور این است که مطلوبیت‌های افراد در توزیع کالاها و خدمات اهمیت دارد و این توزیع از کانال و مجرای مطلوبیت‌های افراد، می‌تواند رفاه اجتماعی را افزایش دهد. در توابع رفاه مبتنی بر اندیشه لیبرالیسم این مجرای مطلوبیتی مورد توجه قرار گرفته است و به‌طور معمول در متغیر توضیحی یا فضای مورد نظر آن توابع نمایان شده است؛ از این رو می‌توان گفت همه این توابع از این نظر فردگرا هستند. در تابع رفاهی که بر اساس مبانی اسلام بنا نهاده شود، گرچه مطلوبیت‌های افراد به‌عنوان مجرای توزیع و حتی به‌عنوان متغیر توضیحی نقش دارای اهمیتی دارد؛ اما با توجه به اینکه در این تابع متغیرهای دیگری نیز هست که لزوماً از مجرای مطلوبیت‌های افراد بر رفاه اجتماعی تأثیر نمی‌گذارد، تابعی مرکب از فردگرا و جمع‌گرا شکل می‌یابد. منظور از متغیرهای غیر مطلوبیتی در این تابع، توزیع کالاها و خدماتی است که به نفع جامعه یا فرد است؛ اما منوط به رضایت و خشنودی فرد توزیع‌شونده یا توزیع‌کننده نیست. این تابع رفاه، افزون‌بر تفاوت مذکور، از نظر فضا و حوزه‌ای که مطلوبیت‌های افراد در آن مورد توجه قرار می‌گیرد نیز تفاوت آشکار و حائز اهمیتی با دیگر توابع رفاه دارد. این فضای خاص ایجاب می‌کند که همه انگیزه‌ها و خواست‌های توزیعی افراد که با کلمه مطلوبیت شناخته می‌شود، در مسیر تقرب الی الله قرار گیرد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۴۰۴ ق/۱۳۶۳ ش)، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، الطبعة الثانية قم: جماعة المدرسين بقم.
 ۲. آمارتیا سن (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران: موسسه نشر و پژوهش شیرازه.
 ۳. آمارتیا، سن (۱۳۸۱ الف)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، تهران: انتشارات کویر.
 ۴. آمارتیا، سن (۱۳۸۱ ب)، در باب نابرابری اقتصادی، ترجمه حسین راغفر، تهران: مؤسسه عالی پژوهش تأمین اجتماعی.
 ۵. رجبی، محمود (۱۳۸۰)، انسان شناسی، چ ۳، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
 ۶. ساندل، مایکل (۱۳۷۴)، لیبرالیسم و منتقدان آن، ترجمه احمد تدین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۷. شریف الرضی، محمد بن حسین (۱۴۱۴ ق)، نهج البلاغة (للصبحی صالح)، چ اول، ۱ جلد، قم: هجرت.
 ۸. طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۱ ق)، مصباح المتهجد و سلاح المتعبد، بیروت: مؤسسه فقه الشیعة.
 ۹. کاپلستون، فردریک (۱۳۷۰)، تاریخ فلسفه، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، ج ۸، تهران: سروش.
 ۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ ق)، الکافی، طبعه الإسلامية، چ ۴، تهران: دار الکتب الإسلامية.
 ۱۱. لالاند، آندریه (۲۰۰۱)، موسوعة لالاند الفلسفیه، ترجمه خلیل احمد خلیل، چ ۲، بیروت: منشورات عویدات.
 ۱۲. میجلی، جیمر (۱۳۷۸)، رفاه اجتماعی در جهان، ترجمه محمد تقی جغتایی، تهران: دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
 ۱۳. واریان، هال (۱۳۸۰)، رویکردی جدید به اقتصاد فرماتیه، ترجمه سیدجواد پورمقیم، تهران: نشر نی.
14. Arrow, K. J. (1967), "Values and Collective Decision-Making", *philosophy, politics and society*, Blachwell, vol.3, pp.117-135.

15. Arrow, Kenneth J. (1969), *A difficulty in the concept of social welfare*, readings in welfare economics, London: committee of the american economic association, pp.147–167.
16. Blackburn, Simon (2005), *The Oxford dictionary of Philosophy*, New York: oxford University press. 3rd-ed.
17. Harsanyi, John C. (1969), *Cardinal Welfare, Individualistic Ethics, and Interpersonal Comparisons of Utility*, readings in welfare economics. London: committee of the american economic association.
18. Layard, P.R.G, and Walters, A.A (1978), *Microeconomic Theory*. New York: McGraw-Hill.
19. Pattanaik, Prasanta K (2008), *Social Welfare Function*, the New Palgrave; a Dictionary of Economics, London: Macmillan Press. 2nd.
20. Samuelson, Paul (1966). "Foundations of Economic Analysis", London: Cambridge Haruard University Press.
21. Sen, A. K. (1979), "Personal Utilities and Public Judgements: Or what's wrong with welfare economics?", *Economic Journal*, vol.89, pp.537–558.

